

مزارات مشترک و برخی تشابهات باوری مسیحیان و علویان و بکتاشیان در قلمرو عثمانی

محمد تقی امامی خوئی^۱

چکیده: امپراتوری عثمانی نقطه تلاقی باورها و اعتقادات گونه گون از ادیان و مذاهب و آیین‌های مختلف الهی و بشری است. در آسیای صغیر می‌توان نشانه‌ها و نمونه‌های زیادی از میراث تمدن‌های بزرگ به ویژه مسیحیت و اسلام یافت. مقاله حاضر درصدد است تا تااملاتی در این میراث مشترک یعنی مزارات و برخی تشابهات موجود در باورهای مسیحیان، علویان و بکتاشیان داشته باشد. نتیجه حاصله از این قرار است که پیران و شیوخ طریقت‌ها با تلفیق معتقدات خود با باورهای ساکنین محل و هم‌آهنگ نمودن آنها با اساطیر و آئین‌های مورد پرستش آنان، پس از مدتی مجادله از طرف ساکنین پذیرفته شده و در کنار هم به زندگی خود ادامه دادند و بعضاً با یکی کردن زیارتگاه‌ها از طرف دارندگان هر دو باور در روزهای خاص تنها با عوض نمودن بعضی از تصاویر از طرف زوار زیارت می‌شدند که به زیارتگاه‌های دو طرفه مشهور بودند.

واژه‌های کلیدی: عثمانی، مسیحیان، علویان، بکتاشیان، باورها و مزارات مشترک

در مقالات حاج بکتاش، بنیان‌گذار طریقت بکتاشی راجع به مسیحیت و یهودیت مطالبی وجود دارد. بنابر این اثر، یهودیان به گناه خود هستند. بین مسیحیان نیز افرادی هستند که درصدد پرستش صلیب‌اند. او با این جملات ضعف این دو دین را مطرح می‌کند و با

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری
تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۲۶ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۸
mtemami@hotmail.com

مقایسه اسلام، مسیحیت، یهودیت به برتری اسلام تکیه دارد. وی در این مساله به قرآن استناد می‌کند و می‌نویسد تنها جایی که عارفانش به خدای قدیم مناجات می‌کنند و رعیتش مسلمان است آناطولی می‌باشد. (Egri, 1996, 106)

او پنج نوبت وقت نماز را با عمر انسانی چنین تشبیه می‌کند: دوران کودکی را نماز صبح دوران بلوغ را نماز ظهر، دوران جوانی را نماز عصر، سنین پختگی را نماز مغرب و دوران پیری را نماز عشا تلقی می‌کند. در سومین مقام شریعت به جای آوردن نماز، روزه، حج و زکات را لازم می‌شمارد.

قرادونلو جان بابا از خلیفه‌های حاج بکتاش که مدفنش در قصبه اوغوز واقع در چوروم است، برای دعوت مسیحیان و مغولان آناطولی به اسلام ماموریت یافت. در سایه مجاهدت و تلاش وی و دیگر خلیفه‌ها، بسیاری از آنان اسلام را پذیرفتند حتی مردم قصبه‌های کوچک آناطولی برای فرار از ظلم و ستم امپراتوری روم شرقی ترکان مسلمان را به فتح قصبه‌ها و قریه‌های خود دعوت می‌کردند. (Golpinarli, 1958, 34-38; Oktem, 1998, 251)

در نتیجه اسلام آوردن آنها کلیساها و صومعه‌ها به وضع پریشانی در آمدند که در این کار برخورد مناسب مسلمانان و تعلیمات انسانی احمد یسوی و حاج بکتاش ولی بسیار موثر بوده‌است.

گفته مشهور حاج بکتاش ولی، «اگر کسی به هفتاد و دو ملت به یک چشم ننگرد، حتی اگر مدرس نیز باشد عاصی علیه حق است»، یا گفته یونس امره که چادر من آسمان است همه می‌توانند در این چادر آسمانی پناه گیرند، در جلب مردم به اسلام بسیار موثر بوده‌است. مبلغان حاج بکتاش با این اندیشه‌ها در مدت کوتاهی با مسلمان کردن اکثر مردم آناطولی به ترک شدن این سرزمین نیز کمک نمودند. آنها با تربیت صالحان شایسته، شروع به فتح قلوب اهالی بالکان نیز نمودند. خانقاه‌های ملامتیّه بکتاشیه تمام زیبایی‌های جهان اسلام را در این منطقه عرضه کردند.

با توجه به اینکه بوگومیل‌های بلغارستان و صربستان، بوشناق‌های بوسنی و آلپی ژواها به مانویّت ایرانی تمایل داشتند. فشار بیش از حد مسیحیت ارتدوکسی به این گروه‌ها، آنان را به سوی اسلام و طریقت‌های اسلامی که در بسیاری از مسایل با باورهای آنها هم‌آهنگی داشت، کشاند به طوری که بوشناق‌ها در قرن پانزدهم میلادی مسلمان شده، در مقابل مسیحیت، اسلام را ترجیح دادند. طبیعی بود که آناطولی ابتدا تحت حاکمیت بیزانس بود و

مردمش مسیحی بودند ولی در کوهستان‌ها و غارها آیین پاکان موجود بود که باعث نفوذ اسلام و طریقت‌های اسلامی نیز در این مناطق گردید. تمام پیروان مذاهب و طریقت‌ها که در این مناطق می‌زیستند به مرور زمان با حاکمیت تمام عیار امپراتوری عثمانی، اسلام را با عشق و علاقه پذیرا شدند. در این راستا تمام آداب و رسوم و آیین و فرهنگ رهبانیت و موازین پیشین خود را با دگرگونی حفظ نمودند که در آیین جمع، تاثیر این فرهنگ کاملاً مشهود است به طوری که آیین و سنن ماوراءالنهر (آسیای مرکزی)، پاکان مزدائیسیم و مانویت، عناصر جدیدی را به آیین جمع طریقت بکتاشی وارد کرد. حتی مراسم مولود مسیحیان نیز به وسیله اسلام تسنن پذیرفته شده و در آیین‌های مذهبی طریقت‌های تسنن، آداب و رسوم مسیحی وارد شده است. (Oktem, Ibid, 251, 261)

در مورد شباهت‌های ارائه شده توسط دانشمندان غرب و در مورد مسحیت و بکتاشیه باید گفت در تثلیث مسیحیت، پدر، پسر و روح القدس بر خلاف توحید یکتایی است در حالی که الله، محمد و علی، ضرر و زیانی به توحید نمی‌رساند. مساله دوازده امام نیز تنها از آن بکتاشیان نبوده بلکه طریقت‌های مولوی، قادری نیز سلسله نسب خود را به پیامبر (ص) و اهل بیت می‌رسانند. شباهت نان شراب مسیحیت نیز با شراب نوشیده شده در آیین جمع بکتاشیان به عنوان سمبل خون امام حسین (ع) نمی‌تواند درست باشد زیرا نوشیدن شراب ابتدا در طریقت بکتاشیه رسم و متداول نبوده و حاج بکتاش شراب را فعل شیطان قلمداد کرده، شراب، قمار، رمالی و بت پرستی را از صفات شیطان قلمداد می‌کند. (Golpinarli, Ibid, 136) مسلماً نوشیدن شراب بعدها وارد طریقت شده است. در مورد اقتدار کشیشان که معتقد به اخذ قدرت از خداوند هستند و شباهت آنان به مرشدان طریقت بکتاشیه باید گفت که این مرشدان طریقت در نتیجه گذشت و فداکاری، قدرت خود را از مردم می‌گرفتند که در آن انسانیت، مسامحه، دوست داشتن و فداکاری اساس کار بوده است. از این رو بود که خود مسیحیان رفتار و کردار و عملکرد درویشان را به کشیشان ترجیح می‌دادند. در بکتاشیان باش اوقوتما مطلب جدیدی است که به معنی حساب پس دادن برای عملکرد هر سال است (Yorukan, 1998, 64) و هر کس از انجام این کار اجتناب می‌کرد از طریقت اخراج می‌شد. این کار برای روشن ساختن گناه یا گناهان یکساله و حذر کردن از تکرار گناه است. در بین بکتاشیان دو نوع تاج وجود دارد یکی از آنها تاج چهار شیلی است که به تاج ادهمی مشهور است. در

نقشبندیه نیز از این تاج استفاده می‌شود و دیگری تاج دوازده شیاری است که آن را حسین تاج (الیف تاج) می‌نامند. (Golpinarli, Ibid, 142).

هر صالحی که تاج حسین بر سر نهد دوازده شرط در آن جستجو می‌شود. برای پوشیدن تاج دوازده ترکی رسیدن به مقام ذکر قلب ضروری است. این دوازده شرط عبارتند از ۱- عالم بودن ۲- گناهکار نبودن در برابر خداوند ۳- مطیع هوای نفس نشدن ۴- آزمند نشدن ۵- وابسته نبودن به دنیا ۶- گذشتن از خواسته‌ها ۷- شهوت پرست نبودن ۸- کبر و غرور نداشتن ۹- جوانمرد بودن و آزار نرساندن به دیگران ۱۰- خسیس نبودن ۱۱- تسلیم در برابر قضا و قدر ۱۲- زدودن عادات زشت زندگی. بستن تیغ بند (شال) به کمر مجاز است که از طرف مرشد با زدن سه گره به کمر داوطلب جدید عملی می‌شود (Egri, Ibid, 110). گوسفندی قربانی شده، از پشم گوسفند قربانی شالی با دوازده ردیف ابریشم بافته می‌شود. (Ibid, 110)

به روایتی این همان شالی است که حضرت ابراهیم (ع) در قربانی کردن اسماعیل از آن استفاده کرده‌است و در دیگر روایات بکناشی طناب سمبل اعدام منصور حلاج است و در برخی روایات منظور طناب امام محمد باقر (ع) به هنگام شهادتشان می‌باشد که هنگام بیعت گرفتن از امام جعفر صادق (ع) مورد استفاده قرار گرفت. سه گره شال نیز القا کننده سه عملکرد مهم می‌باشد. مرید با وابستگی به مرشد باید به عملکردهای خود پاسخگو باشد اولی عهد است یعنی مریدی که شال به کمر او بسته می‌شود تا از دستورات مرشد خارج نشود به نیرنگ‌های شیطان توجه نکند و از اعمال نهی شده پرهیز نماید و کسب رضای حق تعالی کند. دومی بیعت مرید یا همان عهدی که با پیامبر (ص) و اصحاب او بسته که باید آن را در مورد مراد خود مراعات کند. سومی وصیت مرید دایر بر اینکه هیچ از قبله روی بر نتافته در انجام واجبات، سنت را ترک نکند. (Ibid, 110)

بنابر این وابستگی‌های مسیحیت و بکناشیه به ادعای مورخان غرب نمی‌تواند چندان مطرح باشد. در بکناشیگری قیافه و سمبل، ارکان و معانی تماماً از اسلام الهام گرفته‌است.

مزارات مشترک مسیحی و علوی بکناشی در آناتولی

سیاست علویان و بکناشیان در مورد کلیساهای مسیحیت و مزار عزیزان آنها نیز قابل توجه است. بکناشیان آناتولی نه تنها به تصرف عبادتگاه‌های مسیحیان می‌پرداختند بلکه

تمام عبادتگاه‌های خود را نیز بر روی مسیحیان باز می‌گذاشتند زیرا مسیحیان در قلمروهای مسلمانان طریقت نقشبندیه از آزادی محدودی برخوردار بودند. تنها اثر تاریخی موثق در این مورد تبلیغات آزاد میان مسیحیان در اوایل قرن ۱۵ میلادی مربوط به قیام بدر الدین سماوی می‌باشد (Sapolyo, 1964, 418-430) که می‌تواند با طریقت‌های حروفی و بکتاشی در ارتباط باشد زیرا قیام بدر الدین یک قیام اجتماعی، اقتصادی و دینی و هدف آن برقراری یک نظام اقتصادی عادلانه در جامعه بود که احکام حروفی و بکتاشی را نیز شامل می‌شد و با استقبال فراوان از طرف مسیحیان روبرو گردید. (Ibid, 418-430) در اندیشه این قیام مسلمانی که بر حق بودن دین مسیح را انکار می‌کرد به بی دینی متهم می‌گردید. از نظر شیخ بدر الدین مسلمان، یهودی، مسیحی یا زردشتی همه بندگان خداوند هستند و تمامی انسان‌ها با هم برادرند و داشتن عشق و علاقه برادری در بین آنها شرط است. حکومتی که محصول ظلم باشد به عدالت معتقد نمی‌باشد. در نظر وی تمامی جنگ‌ها ناشی از نابرابری جامعه‌ها و حاکمیت ظلم است. هر حکومت برای سعادت جامعه باید از طرف مردم انتخاب شود و تمام اندیشه‌ها باید آزاد باشد. به قلمرو و اعتقادات همسایگان باید احترام گذاشت. وجود چنین دیدگاه‌هایی در اندیشه بدر الدین سبب جلب بسیاری از معتقدان به باورهای دیگر به خصوص مسیحیان به طرف او گردید. (Ibid, 425) تبلیغات بکتاشیان نیز در میان مسیحیان با احداث پرستشگاه‌های مسلمان مناسب حال مسیحیان، وارد نمودن نهانی اولیای مورد پرستش مسلمانان به تقدس مسیحیان و انتشار افسانه‌هایی در مورد اینکه این مراکز ابتدا از آن مسیحیان بوده، عملی می‌گردید. از طرفی در پرستشگاه‌های مسیحی نیز افسانه‌هایی در مورد وجود هزار و یک ولی مسلمان شایعه می‌شد. در آناتولی به علت حاکم بودن ذهنیت قرون وسطایی و پایین بودن دیدگاه‌های عرفانی، تفاوت چندانی میان دیدگاه‌های مسیحیان و مسلمانان ترکمن وجود نداشت. پرستشگاه‌ها با کرامات خود مشهور بودند و از طرف معتقدان هر دو دین ستایش می‌شدند به عنوان مثال حضرت خضر(ع) که در میان مسلمانان اهمیت زیادی داشت (هاسلوق، ۱۹۲۸، ۶۱) در بسیاری موارد در میان مسیحیان نیز با مقام ایایورگی تمثیل می‌شد. این شخص در میان علویان آناتولی نیز از احترام خاصی برخوردار بود. کردهای قزلباش ناحیه در سیم آناتولی سرجیوس آرامنه را به عنوان حضرت خضر(ع) قبول داشتند و مزار او را همانند پرستشگاه‌های منسوب به سرجیوس زیارت می‌کردند

ولی در غرب برای سرجیوس به اندازه ارامنه اهمیت قابل نیستند. در میان اهالی آناتولی ارتباط حضرت خضر(ع) مسلمانان با ایایورگی و ایالیاس بر عکس شده در تکیه شیخ الوان در حوالی دریای سیاه ایا تئودروس جایگزین حضرت خضر گردیده که این عزیز سوار بر اسب در حال کشتن ازدها است.

در چنین وضعی نمی‌توان وجود برخی عناصر مسیحیت را در میان مسلمانان این نواحی از طریق بکتاشیان دانست ولی آمیخته شدن بخشی از فرهنگ کردهای علوی قزلباش با ارامنه در مقایسه امام علی (ع) با حضرت عیسی، دوازه حواری با دوازه امام و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با پطروس و پاولوسه، تغییر دین در میان مسیحیان به علت امتیازات مادی اسلام مسامحه کار براحتی عملی می‌شد.

اینک به مواردی از تکیه‌های دو طرفه اشاره می‌شود: در قیر شهر تکیه‌ای منسوب به طریقت بکتاشی به نام مرکز وجود دارد که زیارتگاه مسیحیان نیز می‌باشد. گفته می‌شود زمانی صومعه مسیحی به نام آیوس خارا لامبوس در اینجا وجود داشته‌است. مسیحیان موقعی که وارد آرامگاه حاج بکتاش می‌شوند صلیب در می‌آورند زیرا آنان آرامگاه را مربوط به خارا لامبوس می‌دانند در حالی که این عزیز با آناتولی مرکزی هیچ پیوندی نداشته‌است.

دوم مزار حیدر سلطان در حوالی آنکارا است. فرد مدفون شده در این تکیه خواجه احمد (قراجه احمد) از مریدان حاج بکتاش است. تکیه‌های زیادی در شهرهای مختلف آناتولی نظیر استانبول، آیدین، افیون، بورسه، مانیسا به او منتسب است. (Gulcicek, 2000, 208) روایت می‌شود که او با همسر مسیحی خود بنام منه ساکن آنجا بوده‌است. روایات محلی نیز وجود یک صومعه محلی مسیحی را در این محل تایید می‌کند. ساکنان روستا علوی قزلباش می‌باشند.

سوم تکیه بطلال غازی در حوالی اسکی شهر می‌باشد. تکیه در قرن شانزدهم میلادی در دست بکتاشی‌ها بوده‌است. روایت می‌شود که این مزار سید بطلال و پشت آن مزار همسر او می‌باشد. سیدبطلال در زمان بنی امیه در قرن هشتم میلادی در نبرد با بیزانسی‌ها مشهور گردید. وی از فرماندهان بزرگ جهان اسلام و فرزند حسین غازی قلمداد می‌شود

که نسبت به امام حسین (ع) می‌رسد. او تمام زندگی اش را در آناتولی گذرانده و نامش در تاریخ‌های طبری، ابن اثیر و مسعودی، به صورت عبدالله آمده و بطلال لقبش بوده‌است. به نوشته گولپنارلی بطلال غازی در زمان بنی امیه به آناتولی آمده و از نسل پیامبر (ص) می‌باشد که از طریق شاخه سیفی فتوت وارد شیعه گشته و جزء قهرمانان بزرگ علوی بکتاشی در آناتولی می‌باشد. مزار او توسط آمه خاتون مادر علاء الدین کیقباد سلجوقی احداث گردید. ابتدا کلیسایی در این محل وجود داشت. مزار در سال ۱۴۴۴م از نو با سنگ مرمت گردید. در زمان سلجوقیان این کلیسا به صورت زاویه مورد استفاده قرار گرفت. سید غازی نیز از قرن سیزدهم میلادی مرکز قلندریها و علویان بکتاشیان گردید و اطرافش نیز محل سکونت درویش مشهور قلندری نظیر عریان بابا و شیخ شجاع الدین شد (Oytan, 1945, 10). زاویه سید غازی از زمان حاج بکتاش مرکز قلندریهای آناتولی و روم ایلی و مرکز طرفداران امام علی (ع) بود. بطلال غازی نیز از طرف تمامی این گروه‌ها پذیرفته شده‌است (Golagoz, 1999, 196) ولی مسیحیان آنجا را مزار هزار و یک شاهزاده مسیحی قلمداد می‌کنند.

چهارم تکیه شمس در ایالت قسطنونی است که مسلمانان مدعی هستند قبلاً یک صومعه مسیحی بوده‌است و فرد مدفون را حسین غازی پدر سید بطلال غازی می‌دانند اما در روایت ترکان منطقه مزار متعلق به فرمانده قلعه بوده که به همراه سید بطلال شهید شده‌است.

پنجم تکیه نصیرالدین در ناحیه زیله است که از طرف مسیحیان به عنوان مزار چهل شهیدان زیارت می‌شود. (ها سلوق، همان، ۶۴)

ششم قلعه روم در شمال رودخانه فرات در مسیر ارتباط بکتاشیان با کردان قزلباش قرار دارد که قبلاً یک کلیسای ارمنی بوده و در قرن هفدهم میلادی از طرف مسلمانان تصاحب گردیده‌است.

هفتم مسجد آدالیا است که ساواری دوبروس این محل را مزار هزارمسیحی می‌دانند. نقاشی‌ها و تصاویر موجود و قرار گرفتن مسجد در محل غار، نظر او را تایید می‌کند.

هشتم مزار آیوس بولیکاریوس واقع بر تپه‌ای درازمیراست که ابتدا در دست مسلمانان بود تاج‌های بکتاشی موجود در اطراف زیارتگاه حکایت از زندگی درویش بکتاشی در این محل دارد.

نهم مزار آیوس تئودو روبس در بندر ارکلی در سواحل دریای سیاه که زیارتگاه مسیحیان است. ترکان منطقه این مزار را مزار سید مصطفی غازی قلمداد می‌کنند. از این رو هم از جانب زائران مسیحی و هم مسلمانان زیارت می‌شود.

دهم تکیه ماهاسون (کلیسای زیارت) در حوالی نوشهر است که به مزار آیوس ماناس شهرت دارد. زیارتگاه به وسیله زوار هر دو دین زیارت می‌شود فقط به هنگام اجرای مراسم برخی تصاویر عوض می‌شود.

در خارج از آناتولی نیز تکیه‌های زیادی از علویان و بکناشیان وجود داشت که بسیاری از آنها تخریب و غیر قابل استفاده شده‌است نظیر تکیه سید علی سلطان در بلغارستان که در جنگ جهانی اول تخریب شد ولی به خود مزار آسیبی نرسید هم چنین مزار مصطفی بابا، عزیز اسماعیل، حسن دمیر بابا، عثمان بابا، ملک بابا، بالی بابا، و بسیاری دیگر. (Taber Oglu, 2000, 161; Yasar Ocak, 1992, 196)

ملیکوف ضمن ذکر تکایا از وجود نود هزار علوی قزلباش در بلغارستان یاد می‌کند. تنها در روستای سوار جعفر لر از جمعیت سه هزار و سیصد نفری قصبه، دو هزار نفر علوی قزلباش می‌باشند که با مسلمانان تسنن قریه خویشاوندی برقرار نمی‌کنند و از بقایای بابایی‌ها هستند. یکی از مزارهای منسوب به ساری سلتوق در ناحیه بابا داغ قلیا قره واقع در سواحل دریای سیاه در این منطقه می‌باشد. اولیا چلبی می‌نویسد که در قلمرو آلبانی نیز تکیه‌های زیادی از علویان بکناشیان وجود دارد که از طرف زوار مسیحی و مسلمان زیارت می‌شود. در حوالی بالچیو مزار عزیزانی چون حافظ خلیل و یا آق یازیلی بابا قرار دارد که مسیحیان آن را آطانش می‌نامند. در صربستان و مقدونیه نیز تکیه‌های زیادی از علویان و بکناشیان وجود داشت که بسیاری از آنها در نبرد بالکان تخریب گردید. (ها سلوق، همان، ۲۹ و ۳۰) در یونان نیز تکیه‌های زیادی از علویان و بکناشیان موجود بود. پیر تکیه تاریخی امینه بابا که مورد احترام خاص بکناشیان بود به علت انتشار اندیشه‌های زندیق گونه منصور حلاج در سال ۱۵۹۸ م در کلیسا اعدام گردید. به نظر اهالی اکثر این تکیه‌ها قبلاً اماکن مقدس رومی‌ها بوده که بعدها توسط بکناشیان تصاحب گردید. اکثر این تکیه‌ها به علت انتصابشان به هر دو دین اسلام و مسیحیت در روزهای خاص مورد زیارت هر دو دین قرار می‌گیرند که به تکیه‌های دو طرفه مشهور هستند. (Gulcicek, 2000, 201)

در تسالیا یک تکیه بکتاشی وجود دارد که تا سال ۱۹۱۴ از طرف یک شیخ آلبانیایی اداره می‌شد. در قسمت جنوبی تکیه مزار طور بالی سلطان، جعفر مصطفی و برخی دیگر از شیوخ که به آرَن‌های جهاد مشهور هستند وجود دارد. به روایت علمای محلی، تکیه در اصل، کلیسای وقف شده ایایورگی و یا ایادیتری بوده که در قرن ۱۷ میلادی از طرف دراویش مولوی تصاحب گردید ولی علی‌پاشا آن را به بکتاشیان واگذار نمود. در جزیره کرت نیز بکتاشیان در سه شهر بزرگ قندیه، رسمو، و خانیه پراکنده شدند که بعد از اغتشاش سال ۱۸۹۷م اکثر مسلمانان این نواحی به طرابلس، آناتولی و دیگر جزایر دریای مدیترانه مهاجرت نمودند. (ها سلوق، همان، ۴۲)

در طرابلس و مجارستان نیز تکیه‌هایی وجود داشتند. تکیه گل بابا در بوداپست هنگامی که به تصرف عثمانی درآمد احداث گردید. (Zillioglu, 1960, 536) در لاقه تسالیا تکیه مشهوری وجود دارد که زمانی سی و نه نفر از دراویش در آن زندگی می‌کردند. این تکیه موقوفات زیادی داشت. دراویش ساکن این تکیه در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. روی مزار آنها پارچه سفیدی کشیده شده و بالای سر قبر تاج بکتاشی قرار دارد (Zillioglu, Ibid, 563). روایت می‌شود زمانی این مرکز به نام کلیسای ایادیستیتری و یا ایایورگی مشهور بوده‌است. خارج از قلمروهای عثمانی نیز تکیه و درگاه بکتاشیان مشاهده می‌شود.

در فرانسه درگاه الوان بابا در کنار رودخانه سن در ایتالیا، درگاه قدیم بابادر آمریکا و درگاه رجب بابا در ایالت میشیگان از درگاه‌های علوی بکتاشی خارج از قلمروهای عثمانی می‌باشند. (Taber Oglu, Ibid, 156, 157)

پس از متلاشی شدن اجاقینی چری‌ها در سال ۱۸۲۶م توسط سلطان محمود دوم، دستور حمله و غارت این تکیه‌ها نیز صادر گردید که بسیاری از آنها تخریب و غارت گردیدند اما بعضی از این تکیه‌ها به علت دوری از قدرت از حملات مصون ماند که هنگام جدایی این قلمروها از امپراتوری عثمانی دراویش زیادی در این تکیه‌ها زندگی می‌کردند. این دراویش حلقه‌ای به گوش راست خود آویزان می‌کردند و با انداختن سنگ ۸ ضلعی به گردن جلب توجه می‌کردند. آنان هفته‌ای یک بار موهای سر خود را از ته می‌تراشیدند و سرپوش سفید رنگی بر سر می‌نهادند (ها سلوق، همان، ۵۰ و ۵۱).

زیارتگاه‌های دو طرفه با پیشروی عثمانی‌ها به قلمروهای تازه فتح شده، دایر گردید. معتقدات پیران و شیوخ همراه عثمانی با تلفیق با باورهای قدیمی محل و هماهنگ شدن با

اساطیر و آیین‌های مورد پرستش آنان، پس از مدتی مجادله از طرف ساکنان قبلی پذیرفته گردید و هر دو در کنار هم به زندگی خود ادامه دادند. تصاحب پرستشگاه‌ها و عبادتگاه‌های ساکنان محل از همان ابتدا در گسترش علویان و بکناشیان نقش ساز بوده است. گرافوت با تحقیقاتی که در میان ایلات درقبایل علوی قزلباش انجام داده، می‌نویسد:

در حوالی آنکارا در روستای علویان به نام حیدر سلطان، مزار عزیزی به نام حیدر است که به احتمال عزیز یک عشیره بوده و به صورت غیر معقول خود را منتسب به احمد یسوی پیر حاج بکناش نموده یا عزیز عشیره خود را شاهزاده قراجه احمد از اولیای ایرانی در می‌آورد (Gulcicek, Ibid, 208). در سایر نقاط نیز به راحتی به چنان مسایلی از طرف بکناشیان برخورد می‌شود زیرا بکناشیان در صدد از میان برداشتن تکیه‌های رقبای خود بودند به طوری که آنها با استفاده از عنوان بابا و ابدال که عنوان ویژه بکناشی‌ها بوده، از نظر حقوقی تمام تکیه‌ها و مزارهای سایر طریقت‌ها را نیز از آن خود می‌نمودند (ها سلوق، همان، ۶۳).

نتیجه

با تصرف سرزمین‌های امپراتوری بیزانس به وسیله حکام سلجوقی و تداومش در زمان امپراتوری عثمانی، پیران و شیوخ طریقت‌ها به همراه نیروهای نظامی وارد قلمروهای تازه فتح شده مسیحی گردیده و زیارتگاه‌هایی دایر نمودند. پیران و شیوخ طریقت‌ها با تلفیق معتقدات خود با باورهای ساکنین محل و هم‌آهنگ نمودن آنها با اساطیر و آیین‌های مورد پرستش آنان پس از مدتی مجادله از طرف ساکنین پذیرفته شده و در کنار هم به زندگی خود ادامه دادند و بعضاً با یکی کردن زیارتگاه‌ها از طرف دارندگان هر دو باور در روزهای خاص تنها با عوض نمودن بعضی از تصاویر از طرف زوار زیارت می‌شدند که به زیارتگاه‌های دو طرفه مشهور بودند. امروز نیز بقایای بعضی از آنها در اکثر کشورهای اروپای شرقی و بالکان و حتی در بعضی از کشورهای اروپای غربی مشاهده می‌شود.

منابع

۱. هاسلوق، بکتاشیاق طریقتلری، راغب خلوصی، استانبول، ۱۹۲۸م.
2. Ruhifigrali, Ethem, Turkiyede Alevilik Bektasilik, Istanbul 1994,
3. Ozturk, Yasar, Tarih Boyunca Bektasilik, Istanbul 1990.
4. Egri, Osman, Alevilik Ve Bektasilik Hristiyanlikten Etkilenmis Midir? Turk Kulturu Ve Haci Bektas Veli Sempozyomu Bildirileri (22-24) Ekim 1998 Ankara, 1990.
5. Golpinarli, Abdalbaki, Manakibi Haci Bektas-i Veli, Vilayat Name, Istanbul, 1958.
6. Oktem, Niyazi, Anadoloda Alevi Dusuncesinin Olusumu Ve Gelisimi. Turk Kulturu Ve Haci Bektas Veli, Sempozyomu Bildirileri, 22- 24 Ekim 1998, Ankara, 1999.
7. Yorukan, Yusuf Ziya, Anadoloda Aleviler ve Tahtacilar, Ankara, 1998.
8. Melikoff, Irene, Haci Bektas Efsanenin Gercegi, Istanbul, 1999.
9. Golagoz, Islamiyet, Turkler Ve Alevilik, Ankara, 1999.
10. Sapolyo, Enver Behnam, Mezhepler Ve Tarigatlar, Istanbul, 1964.
11. Gulcicek, Aliduran, Anadolu Ve Balkanlardaki Bektasi Dergahlari (Tekke, Zaviye, Turbeler) 13- 19, Yy. Hac Bektas Veli Arastirma Dergisi 2000, 16, S. 201.
12. Yasar Ocak, Ahmet, Kalendariler, Ankara, 1992.
13. Oytan, M. Tefvik, Bektasiligin icyuzu, Istanbul, 1945.
14. Taber Oglu, Haydar, Hac Bektas Veli Dusungesi Haci Bektas Veli Arastirma, Ankara, 2000.
15. -----, Turk Culturu Ve Haci Bektas Veli, Ankara, 1987.
16. Nuri Ozturk, Yasar, Tarih Buyonca Bektasilik Istanbul, 1990.
17. Zillioglu, Mehmed, siyahat name Evliya Celebi, Istanbul, 1960.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی